

چرا ما

این انتخابات را مردود میدانیم؟

ما از آنانی نیستیم که بر هر چه خود ما نخواستیم ولو منطقی هم باشد نه بگوئیم. ما به صورت کیفی هم روی قضاوت نمی نشینیم. بنا بر همین سبب است که من درین مقطع زمانی به نوشتن این چند جمله ای مبادرت ورزیدم. پس با من باشید و روی نوشته ام انگشت بگذارید و با قدرت منطقی و استدلال مطابق به شرایط آن منطقه و درگیری های موجود من را یاری رسانید که بتوانم بدانم ازان دردی که اولاد آن سرزمین میکشند بیگانه ام یا اینکه شما درک مان نکرده اید. یعنی بیائید همدیگر را به ضرورت عینی آن به خاک و خون نشسته گان کمک و یاری رسانیم. ما به صورت کل و دسته جمعی این انتخابات را مردود میدانیم ، اما این نوشته من فردیست و من به تنهایی طرف استدلال شما خواهم بود.

اینکه افغانستان چه مشکلاتی را در طی صد ها سال داشته میگذریم زیرا با چنان بحث طولانی ما نمیتوانیم به نتیجه عاجل تصمیم گیری این زمانی برسیم. علاوه بران شرایط فعلی خاص این زمان را مورد بررسی و ارزیابی قرار میدهیم که این شرایط در تمام دوره تاریخی وطن ما برای همین مورد خاص و منحصر به همین سرزمین است.

با همین مختصر به طرح خود میپردازم : هر معادله پیچیده الجبری ولو چندین مجهول داشته باشد بازهم قابل حل است اگر معلومی دران وجود داشته باشد. حرکت یک معادله از معلوم آغاز میگردد برای کشف مجهول ولو شروع از موقعیت مجهول هم باشد. درحالیکه پیچیدگی های اجتماعی با وجود مغلق بودن قضا یا یش نقاط

معلوم بیشماری را با خود دارد. اما باز هم به نتیجه رسیدن و حل نمودن پیچیده گیهای اجتماعی به مراتب مغلق تر و مشکل تر است، که همین مغلقی و مشکلی سبب میشود نتایج بر عکس در اخیر کارش بدست آید. آنهم در صورتیکه حل کننده گان معادله اجتماعی یا خود صادق نباشند و یا اینکه صداقت شان در گرو نا صاف اندیشان و یا مغرضان قرار داشته باشد. گذشته از کشور های منطقه که هر کدام به ذات خود همچنین یک معادله پیچیده اجتماعی هستند و همه حرکات و درون کاوی هایشان تاثیر مستقیم بر سر نوشت مردمان گرسنه این سر زمین دارد باز هم به صورت ویژه سر زمین ما غامض ترین فرمول اجتماعی منطقه است. بنا برآن ما با یک معادله بسیار ناجور اجتماعی روی صحبت می نشینیم که اگر دقت نشود ممکن باز هم ما خود مشکل زا خواهیم بود.

مختصر سخنی درباره تاریخ نه چندان دور کشور ما : تاریخ همین سرزمین ما بیش از

دوهزارسال است که روی آرامش را ندیده است، مردم این سرزمین در طول همین دوهزار سال روی صد سال آرامش پی هم را ندیده اند. تجاوزات خارجی جز وقفه ای ناآرامیهای این سر زمین بوده بقیه همه پُر از خانه جنگیها و برادر کشیها سیر کرده است. روزی از یک عالم یا پروفیسور تاریخ افغانستان که اگر نام شان از خاطرم نرفته باشد پروفیسور گل محمد وردک است. ایشان روی تاریخ افغانستان در رادیو صدای آشنا صحبت داشتند و در اخیر نوبت رسید به سوالات . من که بر حسب تصادف به این پروگرام داخل شده بودم ضرور دانستم داشته خود را که عبارت از آگاهی ار تاریخ ناآرامی این خطه بود با صیقل علمی جناب پروفیسور به داشته های خود مهر تائید بزنم . بناً پرسیدم: جناب پروفیسور ممکن است مثال دهید که کدام دوره و در زمان کدام شخص یا خاندان این سرزمینی که شما از آن به نام سلحشور و افتخارانه غیور یاد کردید دوره صد سال آرامش را دیده است؟ او شان بعد از یک فکر عمیق چند ثانیه ای گفتند، به خاطر ندارم ، و به تعقیب یاد آور شدند که در هفته آینده منتظر جواب

مکمل تان باشید. هفته گذشت و جواب سوال ایشان این بود: " من دوره صد ساله چه که به دوره مکمل پنجا ساله آرامش درین سرزمین نیافتم، تنها دوره سی ساله ظاهر شاه است که طویل ترین دوره آرامش را نشان میدهد. بدون وقفه به مغزم این مثل مردم ما رسید که: "روز خوش ما مردم هم دندان دردی است."

همین نقطه ضعف بزرگ ما در تاریخ بوده و هنوز هم است. ما هیچ وقت نیاموخته ایم چطور خود را به تفاهم برسانیم. همیشه راه تقابل را پیش گرفته ایم. این شیوه زندگی به مغرضین موقع آنرا میسر نموده تا یکی را بر دیگر برانگیزد و با جملات و کلمات تشجیع کننده مارا نه تنها به هم انداخته بلکه به اصطلاح مردم ما بر کلاه مان پر زده اند. این تجاوز گران و مهمان نهایی نا خواننده از کدام درها به محدوده و حریم ساحه مسکونی و خصوصی ما وارد گردیده اند؟ از راه خالیگاهی که بین من و تو وجود دارد. این خالیگاه و در ورودی دشمن را هیچ گاهی موفق نشده ایم ببینم. اینجاست که ما همدگر را نمی شناسیم. از همین سبب است که: ترقیهای عالم رو به بالا میرود - اما ما هر قدر گام برمیداریم به گو دال میرویم.

با همین مقدمه در تاریخ ما، خود را به دو صد سال اخیر محدود نگه میدارم، تا اینکه بتوانم توضیح مکملتری بشما ارائه کنم. کشمکشهای برادران هوتکی ما ولشکر کشیهای مؤسس نام نو وطن ما که آنها جهت به وجود آوردن تفاهم بین اقوام پراکنده قندهار و هرات سازمان داده شده بود با بیقراریهای رفتن به هندوستان و جمع نمودن غنیمت ها آن هم به خون هزاران هموطن ما و هندوهای بیچاره توام بود، این بدان معنی نیست که انگشت انتقاد بر احمد شاه درانی بلند کرده ام بلکه نا آرامی را به هر شکلی که بوده میخواستیم به شما یاد آوری نمایم. به همین ترتیب دوره بیست ساله تیمورشاه و تقریباً ده ساله شاه زمان . اما از زمان محمود به بعد پای منحوس دیگری که از تمام دوره های تاریخی و از همه متعرضین قبلی هیله گرتر، شیطان تر، رزیل تر،

خبیث تر و جنایت کار تر بوده در حریم پاک و مردم ساده دل وطن ما باز شده است. این حيله گر تا امروز ریشه دارد. شیطانی میکند و مردم ما را بخاک و خون میکشاند. همین الان همان سیاست استعماری قبلی خود را با پوشهای رنگارگ نه تنها در مقابل مردم ما بلکه در مقابل هم پیمانان خود با هزار حيله ونیرنگ به پیش میبرد. نه تنها ما را به بازی گرفته است، بلکه جهان را با شیوه های گوناگون فریب میدهد. به جاست که ایرانیها بگویند که ما تا امروز شیطان بزرگ را نادرست فهمیده بودیم. درحقیقت شیطان بزرگ همین انگلیس است که روش فریبنده امریکا در مقابل آن بسیار خوردی مینماید. این شناخت برای ما باید به حیث تجربه فراموش نشدنی باشد.

تشکیل دولت پاکستان و تجزیه خاک هند به دو قسمت پاکستان شرقی ، غربی و هندوستان خیالات دوامدارانگلیس را در منطقه به ما یاد میدهد، این ما هستیم که فراموش میکنم. چرا تا امروز پاکستان حکومت مستقل ملکی ندارد. برای اینکه نظامیان وابسته انگلیس ودست انگلیس اند. آی اس آی به جز شعبه ای از انتلجنت سرویس انگلستان چیز دیگری نیست. از همین سبب است که با لا تر از دولت پاکستان توان و قدرت مانور دارد. سیاست پاکستان یعنی سیاست آی اس آی. و آی اس آی یعنی شعبه ای از انتلجنت سرویس انگلستان. پس شما چه توقع دارید که انگلستان در هلمند چه باید بکند؟ دقت کنید ، از هشت سال به اینسو انگلیس در همان منطقه به سر میبرد. دراپتدا عملا" موسی قلعه را به اختیار طالبان گذاشت و کشت کوکنار را تقویه نمود. این به معنی همکاری و تقویه انگلیس بود برای آی اس آی تا امروز این بازی موش و گربه در همان منطقه دوام دارد. حتی چنانچه امروز به صراحت فهمیده اند اما من در همان سالها در اخبار آزادی نو شتم که انگلیس جهت تغییر مسیر و پلان امریکا بوش را سوق داد تا به عراق حمله نموده و توجه خود را از منطقه قاره هند به سوی شرقمیانة مبذول دارد. بوش هم که سراپا و تار تار وجودش ساخته و بافته کشور اسرائیل بود بهتر دانست تا خود را در عراق جا داده و حایلی بین

سوریه، لبنان و ایران شود تا اسرائیل بتواند سوریه و حزب اله را درس فراموش ناشدنی بدهد که خوشبختانه خود درس کافی گرفت. بهانه سلاح کیمیاوی عراق فقط مردمانی که تجاهل عارفانه دارند و کسانی که از تاریخ سیاسی این مناطق بی خبر اند میتواند افسوس های مکارانه بوش و بلر را به درستی بفهمند.

امریکا خود اسامه بن لادن را ساخت. به بهانه تجاوز شوروی پاکستان را تا دندان مسلح ساخت و برای اینکه راهای شناخت زروی شدن پاکستان را بپوشاند از پشک گل ساخته خود پلنگ شیر و بالاخره به نام عبدالقدیر قهرمان ساخت. این قهرمان ساخته شده را به نام دزد فرمل غنی سازی یورانیم معرفی کرد. این همه نشان میدهد که امریکا و انگلیس در منطقه نه برای آرامش افغانستان بلکه برای حفظ و تقویه پاکستان آمده اند. حساب کنید، تمام کمکهای داده شده امریکا و انگلیس در طول این سالها به افغانستان بیشتر بوده و یا به پاکستان. تنها کمک امریکا و انگلیس باید حساب شود نه کمکهای جهانی. درحالی که همه آن کمکها برای پاکستان به اختیار خود شان و درکشور بلا کشیده افغانها همه را به اختیار انجو ها سپردند تا آنها به عوض مصرف در افغانستان با ید با نیرنگ برون ریزند که آنها هم کردند.

پس درین شرایط با سروصدای دمو کراسی و انتخابات قلابی بنام شفافیت و نظام مردمی ما به کدام آسیابی آب میریزیم. اینست یک گوشه ای از علت. ما مردمانی نیستیم که از شرایط بد گذشته پند و نتیجه نگیریم. د خول قوای شوروی در افغانستان به هیچوجه مورد تائید ما نیست. اما به صراحت گفته میتوانیم که قوای شوروی به این مقدار دسیسه و شیطانی به سر زمین ما پا نگذاشته بود. اما ما گذاشته شدن هرپائی را در کشور خود خارج از عقل سلیم میدانیم. همین اشتباه هم برای شوروی بسیار گران تمام گردید. پا گذاشتن ما در سیاست امروز حاکم امریکا و بخصوص انگلیس تکرار اشتباه آنزمان است. ما نباید اشتباه کنیم. ممکن است دیگر

وطنداران ما میخواهند یکبار اشتباه ما را به نامهای قوای بین المللی و غیره و غیره تکرار کنند. این دیگر مربوط به ما نیست. بگزار بکنند، به جایی خواهند رسید که به مراتب از رسیدن ما بدتر و بی نتیجه تر باشد.

شرایط موجود کشور ما: با اینکه شرایط موجود کشور ما ازدید هیچ بیننده ای که آن کشور را دیده و یا برای وضع نابسامان آن چشم به راه انکشافات جدید مثبت است پوشیده نیست. ما برای توضیح بیشتر برای علاقه مندانی که به صورت تحلیلی میخواهند شرایط کشور خود را بدانند لازم دارد تا در عمق قضایا سیر مختصری نموده و آنانیکه تا حال از متن آن خبر ندارند معلومات بیشتری پیدا نموده و روی روند انتخاباتی کشور خود قضاوت نمایند. بد بختانه کشور ما از ابتدا یعنی قبل از دوره ریاست جمهوری محمد داود عقب گردیها را تجربه کرده است. سویه علمی از زمان امیرامان اله خان به بعد بعوض رشد، عقب گرد داشته است. انکشاف بطی و بعضاً" توقف سویه علمی مردم ما را در حالت متفاوتی با کشور های دارا و نادار منطقه قرار داده است. شرایط جنگی و سوق جوانان ما به سلاح و جنگ، مصروف ساختن شان به آموختن محدود علوم قدیمه سبب شد که یک قسمت زیاد فامیل ها متکی به افواهاتی شوند که صاحبان غرض به خورد آنها بنام دین اسلام و قرآن میداد. نتیجه این نوع تربیه همانا حاضر شدن آنها به سپردن اولاد خود و خود شان به اعمال تروریستی انتحاری است. ازینکه نفوس افغان ها نسبت به نفوس پاکستانی ها کمتر است بنا بران تروریست های انتحاری بیشتر پاکستانی هستند. اما برای ما فرق نمیکند، انسان را تحمیق کردن و تا به آن سرحد خورد ساختن که عمل تروریستی انتحاری را رسیدن به خدا و جنت بداند تنها از وجود خائین به بشریت بر میآید. آن چنان اشخاص بیشتر ازینکه انسان باشند. موجودات مریض و سادیست های حلقه بگوش جهانخواران سرمایه هستند و نمیتوانند کس دیگری باشند.

ما در خانه مشترک خود افغانستان به درجه اول نمیدانیم که نفوس حقیقی کشور ما چند نفر است. ارقام کیفی همیشه ذهن هر وطن پرستی را به این مصروف میکند که با وجود این همه کمکهای بین المللی در طول هشت سال نتوانسته اند نفوس شماری تقریبی را به راه اندازند. در کشوری که نفوس معلوم نباشد، میتواند هزاران نوع مشکل ایجاد گردد. از جمله مشکلات یکی هم رأی دهندگان است. شما همین حال نمیدانید که چند فیصد نفوس کشور حق رأی دارند و چه تعداد آن درین پروسه سهم میگیرد. متقلبین میتوانند با استفاده ازین خلا خود را در صدر جدولها قرار دهند، بدون اینکه رأی مردم را بدست آورده باشند. بنا برآن پروسه شمار نفوس قصداً از برنامه های کاری دولت کشیده میشود. با اینکه شفافیت از زبان هر کاندید همین حالا شنیده میشود اما کم کم به این باور رسیده اند که نمیتوانند محکی برای شفافیت داشته باشند زیرا عدم شناخت نفوس اصلی کشور امکان محک زدن شفافیت کار را در پروسه انتخابات از اختیار شان کشیده است. آنها در شرایط موجود چاپ و توزیع کارتها را که از حد معین بالا تر است نشانه گرفته اند. در حالیکه برای به کرسی نشاندن این ادعا به شمار باشنده گان آن مناطق نیاز دارند، چون این امکان به اختیار شان نیست برای اثبات ادعای خود نیز مدرک محکم و قابل استدلالی ندارند. به همین ترتیب نداشتن احصائیه درست مشکل تولید، توزیع واردات، صادرات، نشر پول پیدا نمودن درجه مشغولیت، پروگرامهای تعلیمی تربیتی و تحصیلی را به مشکل دچار نموده است. ازینکه احصائیه نداریم همه پلان گذاریهای ما کیفی و غیر متمر است.

وضع امنیتی در شرایط فعلی چنان خراب و وخیم است که هیچ کسی گفته نمیتواند انتخابات بدون خطر بر گذار خواهد شد. مرکز و منبع نا آرامیها در جائی است که به صورت غیر مستقیم از کمکهای همین مدافعان حکومت افغانستان که به پاکستان سرازیر میگردد جان گرفته و رشد می یابد. چطور فهمیده شود که همین شکل کمکهای بدون قید و شرط به کشوری که لانه آس آس است عمداً صورت میگیرد و

یا اینکه تصادفی است. باور به تصادفی بودن آن آنهم در طول هشت سال کمی دور از عقل است. به خصوص آنکه کمک مستقیم سلاح توسط بعضی ازین قوای ناتو برای مخالفین مسلح و تماس مخفیانه ارگانهای نظامی و سیاسی آنها با مخالفین هم افشا شده است. و این میرساند که آنها برای مقصود دیگری به این سرزمین آمده اند. هدف شان صلح و آرامش درین سرزمین نیست. بنا برآن کاندید شدن و سر و صدا بالا کردن انتخاباتی روی همه این کار های پشت پرده سر پوش گذاشتن است و نمیتواند مفهوم دیگری داشته باشد.

حضور قوای ناتو در منطقه نمیتواند کوتاه و مؤقتی باشد. دیدن تیل سرشار ترکمنستان و بوی مخازن سرشار تیل مناطق بلوچ نشین اعم از افغانستان، ایران و پاکستان آنها را به این سرزمینها کشانده است. آنها با خرام و رقصان و پا کوبان این بیت را:

(ما کجا و قول راستی در کجا ای شرقیان --- بوی نفت تان مرا نزد شما آورده است.) بشیوه خود میسرایند. تا زمینه ای میسر گردد و خود صاحب این سرزمینها گردیده و منابع طبیعی آنرا چپاول کنند. به این لحاظ ضرورت به تشنج و التهابهای دوره ای شیطانی دارند. این دوره چنین طی میگردد. کشور های سرشناس ناتو کمک به پاکستان - دولت پاکستان کمک به آی اس آی - آی اس آی به طالب مجاهد و در همین نقطه کمکها احتراق و این احتراق سبب سرازیر شدن کمکها برای جایی که میسوزد گردیده و چون جای سوزش ظرفیت مصرفی ندارد بنا بران انجوها این کمکها را به منبع کمک کننده پاکستان انتقال و بازی از سر گرفته میشود. آری (تا وقتی احمق درجهان باشد - مفلس در ن ماند.) ما شرقیها با گوشهای کر و دست بسته در مقابل کمک گرانی که از خود ما میگیرند و با همان وسیله ما را میخرند (کمک میدهند) ، ما را به جان هم میاندازند تا زمینه حاکمیت خود را مهیا ساخته و مناطق ما را برای صد سال بخرند و به این بهانه منابع سرشار انرژی ما را از آن خود سازند. از

همین سبب است که از اتمی شدن ایران حراس دارند. زیرا نفت سروری شده فضائی منطقه در بلوچستان ایران، افغانستان و پاکستان قرار دارد. آنها با پاکستان قبلاً" به تفاهم رسیده اند و افغانستان کشور اشغال شده خود شان است. تنها مسئله ایران است که کار چپاول را به تأخیر می اندازد. پس باید انتظار کشید تا زمینه تعرض به ایران مهیا گردد. تا وقتی خاطره تلخ عراق از خاطره ها زدوده نشود اقدام به عملیات ایران روسها را تحریک میکند و پلانها نقش بر آب میگردد. ازین لحاظ زمان را با هزاران نیرنگ باید گذشتاند که یکی از این نیرنگها انتخابات افغانستان است. پس همراهی با چنین انتخابات عملاً"آب به آسیاب دشمن ریختن است. القاعده، گروه طیبه و امثال آن ساخته و بافته خود این مکاران زالو است تا دست دراز خود شان را در منطقه کسی نبیند. دوستی هندوستان را یک ضرورتی میدانند برای حایلی بین قوای بحری ناتو با کشور چین یا به قول خود شان اژدهایی که بیدار میشود. در زمان لازم این دو کشور را بین هم انداخته به ویرانه تبدیل نموده و سیادت سالهای ۱۷۰۰ خود را دوباره تهداب گذاری میکنند. ما چرا به این مجلس رقص احمقانه به پاکوبی دور از منطق پردازیم . اشتراک درین انتخابات یعنی نا آگاهانه به کارهای شیطانی دیگران مهر تأیید گذاشتن است. لذا تصمیم و عمل ما یک دید آگاهانه از منطقه را در بر دارد کار ما تصادفی و کیفی نیست. ما به هیچ عمل سرمایه دارها باور و اطمینان نداریم. این روند یک روند ظالمانه و جابرانه است که همه بشریت را زیر پاشنه های آهنین خورد و خمیر میکند. ختم

08.07.2009